

Original Article

Role of the Principles of Islamic Politics in the Explanation of Citizenship Rights

Hesamuddin Khal'atbari^{1*}, Sayyid Hussein Ja'fari Nasab²

1. Faculty Member in AllamehTabataba'i University, Department of Islamic Studies and Affiliate of Research Group of Fundamental Studies of Quran, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: khalat.hesam@gmail.com

2. PhD Student of Teaching Islamic Knowledge/ Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Received: 27 Feb 2018 Accepted: 1 Jun 2018

Abstract

Islamic school has codified the citizenship rights based on transcendent vision of man. The goal of this essay is providing an answer for the following question: what is the role of the principles of Islamic politics in the explanation of citizenship rights? In the current research the latter issue is assayed through a descriptive and analytic approach. The rule of divine law; two-sidedness of man and the citizenship rights; human dignity and the citizenship rights; divine caliphate of man and the citizenship rights are among the findings of this study. Among the results of this research one can refer to the fact that Islamic religion is consistent with politics and law. Islam takes human spiritual aspect to be the major aspect of his existence while his corporeal aspect is considered as the ancillary to the former aspect and the basis that provides the ground for all human individuals to reach prosperity in this world and the otherworld. Human affairs are handled by God and the sovereignty is also based on His Will because by consciousness of this fact in policy making, codification of laws and legislation of judgments, citizenship rights and his true material and spiritual interests are observed and the grounds required for the fulfillment of the proper citizenship rights as well as the institutionalization of ethics, religious and human values in individuals and society are highlighted.

Keywords: Principles; Islamic Politics; Rights; Citizenship Rights

Please cite this article as: Khal'atbari H, Ja'fari Nasab SH. Role of the Principles of Islamic Politics in the Explanation of Citizenship Rights. *Bioethics Journal*, Special Issue on Citizenship Rights, Autumn 2018; 69-82.

مقاله پژوهشی

نقش مبانی سیاست اسلامی در تبیین حقوق شهروندی

حسام‌الدین خلعتبری لیماکی^{۱*}، سیدحسین جعفری‌نسب^۲

۱. استادیار، عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی و عضو وابسته گروه پژوهشی مطالعات بنیادین قرآن، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)
Email: khalat.hesam@gmail.com

۲. دانشجوی مقطع دکترای مدرسی معارف اسلامی، گرایش انقلاب اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۸ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۱۷

چکیده

مکتب اسلام، در تدوین حقوق شهروندی، نگاه تعالی‌جویانه به انسان دارد. هدف این مقاله پاسخ‌دادن به این سؤال است که نقش مبانی سیاست اسلامی در تبیین حقوق شهروندی چیست؟ در این تحقیق با رویکرد توصیفی و تحلیلی به این موضوع پرداخته شد. حاکمیت قانون الهی و حقوق شهروندی، دوساحتی‌بودن انسان و حقوق شهروندی، کرامت انسان و حقوق شهروندی، خلافت الهی انسان و حقوق شهروندی، از جمله یافته‌های این پژوهش می‌باشد. از جمله نتایج تحقیق عبارت است از این که دین اسلام با سیاست و حقوق و... سازگار است. اسلام، بُعد روحانی آدمی را اصل و بُعد جسمانی او را فرع دانسته و زمینه رسیدن همه انسان‌ها را به سعادت در دنیا و آخرت هموار نموده است. تدبیر امور انسان به دست خداوند و منشأ حاکمیت نیز، اراده و إذن اوست، زیرا با آگاهی، در سیاست‌گذاری‌ها، وضع قوانین و تشریع احکام، حقوق شهروندی و مصالح مادی و معنوی واقعی او را رعایت می‌کند و برای رسیدن او به حقوق شایسته شهروندی، بر نهادهای سازای اخلاق، ارزش‌های دینی و انسانی در فرد و جامعه تأکید نموده است.

واژگان کلیدی: مبانی؛ سیاست اسلامی؛ حقوق؛ حقوق شهروندی

مقدمه

دین اسلام که از تمدن جهانی برخوردار بوده، با علم، سیاست، اقتصاد و حقوق، سازگاری دارد. در اسلام، علاوه بر محوریت قراردادن بعد روحانی انسان، به بعد مادی او نیز توجه لازم شده و انسان، موجودی طبیعی و قدسی توأمان است و زندگی فردی و اجتماعی او طبق حقوق الهی و انسانی تنظیم و در نتیجه در امور مادی و معنوی، با اوصاف شریف، مقدس، دارای حیثیت ذاتی نامگذاری می‌شود. حضرت امام خمینی (ره) با نگاهی نوگرایانه میان حقوق شهروندی و انتخاب آزادانه نمایندگان ملت در مجلس شورا با قواعد شریعت اسلام و مطابقت مصوبات مجلس بر موازین اسلامی توسط شورای نگهبان، هماهنگی ایجاد کرده است. مبانی عبارت از، اصول علمی توجیه‌کننده فنی همه قوانین حقوقی و تکیه‌گاه قواعد حقوقی است. منظور از اسلام، دیدگاه اهل بیت (ع) و اندیشمندان پیرو آنان است. اسلام، سیاست و تدبیر را پیرامون تأدیب، تربیت و هدایت انسان، نهادینه‌شدن اخلاق در جامعه، ایجاد روابط حسنه میان انسان‌ها با یکدیگر، رعایت حقوق میان مردم و حاکم، اجرای احکام الهی و... معنا می‌کند. حقوق شهروندی... مجموعه وسیعی از حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که در کنار آن، تکالیف و وظایف شهروندان در قبال دولت را مورد توجه قرار می‌دهد. همچنین به رابطه بین شخص و حکومت اطلاق می‌شود، به نحوی که شخص به واسطه اثبات وفاداری نسبت به حکومت، متقابلاً مستحق حمایت حکومت می‌باشد. در مقام تمثیل، حقوق شهروندی به مثابه درختی است که ریشه آن را منابع (خدا، طبیعت و قوانین طبیعت) تشکیل می‌دهد؛ تنه و شاخه‌های آن مبانی حقوق بشری (حقوق طبیعی، حقوق بنیادین، حقوق اساسی) و در نهایت میوه و ثمره آن را مواد این حقوق (قوانین شرعی و موضوعه، قوانین اساسی، قوانین عادی و آیین‌نامه‌ها) می‌توان نامید (۱).

۱- حاکمیت قانون الهی و حقوق شهروندی

انسان در سیاست اسلامی، بر اساس مبنای توحید، به مبدأ و خالق (۲) معتقد است. قانون الهی، برنامه کامل آسمانی اسلام است که از سوی خداوند، بر پیامبر (ص) برای رساندن

انسان به سعادت در دنیا و آخرت نازل شد. انسان در سیاست اسلامی، شریعت‌محور بوده و به هدفمندی نظام خلقت باور دارد تا او را به سوی سعادت و کمال سوق داده و از طریق خودسازی و امر به معروف و نهی از منکر و... به مسؤولیتش عمل نماید. امام سجاد (ع) در این خصوص بیانی زیبا و جامعی دارند: «بدان که خدا را بر تو حقوقی است که در هر حرکتی که صورت دهی و هر سکونی که بر آن بمانی و به هر جایی در آیی و هر اندامی را بجنبانی و هر وسیله‌ای را به کار گیری، تو را فراگرفته است و پاره‌ای از آن حقوق مهم‌تر و بزرگ‌تر از پاره‌ای دیگر است. بزرگ‌ترین حقوق که خداوند تبارک و تعالی برای خویش بر تو واجب کرده «حق‌الله» است، سپس حقوقی که بر حسب علل اوضاع و احوال و تغییر موجبات پدید آید، پس خوشا بر کسی که خدایش را بر ادای حقوقی که بر او واجب ساخته، یاری کند و توفیقش دهد و استوارش دارد» (۳). در بیان امام (ع)، حقوق الهی، مهم‌ترین حقوق‌اند. مبنا و منشأ حقوق دیگر، نیز همان حق‌الله بوده که تعهد و مسؤولیت شناسی در برابر آن، باعث تکامل انسان و رعایت حقوق دیگر از جمله حقوق شهروندی می‌شود.

در فلسفه سیاسی اسلام، «حقوق واقعی انسان باید با اصل حقیقی خلقت انسان، هماهنگ باشد. در سیاست اسلامی، کیفیت تدوین حقوق واقعی انسان بر مبنای خلقت اوست. انسان، موجودی وابسته به خداوند و تدبیر امور او، به دست اوست و طبق مبنای حاکمیت قانون الهی، واضع قانون و نظام حقوقی و تکالیف او، خداوند است. هستی‌شناسی انسان، بر مبنای حاکمیت قانون الهی است. بر اساس این مبنا، منشأ حاکمیت انسان، اراده و اذن الهی است و ریشه قدسی دارد.

حکومت در جامعه اسلامی از مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی برخوردار است «ترکیب مردم‌سالاری دینی، اصطلاح تازه‌ای در گفتمان سیاسی دنیاست و بر آن است تا ضمن پاسداشت حقوق مردم در حوزه سیاست و اداره امور جامعه و پرهیز از الگوهای حکومتی استبدادی، رعایت اصول و مبانی ارزشی را بنماید. این روش نه استبدادی و نه لیبرالی است. مردم‌سالاری دینی، ناظر به مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم و در چارچوب مقررات الهی

استوار است و در راستای حق‌مداری، خدمت‌محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی، مادی و معنوی، ایفای نقش می‌کند» (۴). اسلام به فردیت ترکیبی انسان اعم از حقوقی، عبادی، معنوی و... قائل است و با در نظر گرفتن همه ابعاد انسان و جامعه، نگاهی تعالی‌جویانه دارد و با طرح و قانون، اراده‌ها را تعدیل و برای اعمال انسان، حد و مرز درست کرده و امور آنان را تنظیم می‌کند.

این نظام حقوقی، بر این امر مبتنی است که کمال انسانی از طریق عمل به قوانین و معارف الهی است. انسان مسلمان معتقد به توحید ربوبی، حقوق خویش را بر اساس ربوبیت خداوند و مصلحت حقیقی تنظیم می‌کند، نه به میل و خواست خویش. مسلمان حقیقی کسی است که هم به خالقیت خداوند معتقد است و هم به ربوبیت او پایبند. اعتقاد مسلمان بر این امر مبتنی است که کمال انسانی مرهون عمل به مقررات و تعالیم الهی است (۵). وجود و هستی انسان، همانند سایر موجودات، مرتبط با سایر اجزای عالم است و همه حرکات و سکناتش با سایر اجزای هستی، پیوند ناگسستنی دارد، به گونه‌ای که اگر حرکاتش صالح و هماهنگ با اجزای عالم و سایر موجودات باشد، نظام هستی و پدیده‌های موجود در آن، برای رساندن او به کمال و سعادت، وی را یاری خواهند کرد» (۶). انسان خدامحور، بر اساس این‌که در مقام علم و عمل به همه مراتب توحید از جمله توحید در ربوبیت تشریعی، باور دارد، خداوند را واضع حقوق می‌داند و در پرتو همین اعتقاد، حقوق دیگر او مانند شهروندی‌اش تأمین می‌شود و اگر اعمالش طالح (فاسد) باشد، آن‌ها در تباه‌ساختن او هماهنگ خواهند شد، پس نظام حقوقی باید تابع فطرت انسانی و سنت الهی باشد.

برخی از ویژگی‌های نظام حقوقی امامت که تعامل جامعه اسلامی بر مبنای آن تنظیم می‌شود، عبارتند از: ۱- الهی و وحیانی بودن قوانین حقوقی؛ ۲- جامع‌نگر و واقع‌نگر بودن قوانین الهی؛ ۳- عدالت‌خواهی؛ ۴- هماهنگ‌بودن با فطرت آدمی و توجه‌نمودن به سایر نیازهای بشری؛ ۵- انسجام درونی؛ ۶- سهل‌بودن و مطابقت با توانایی و کرامت انسان (۷).

در سیاست اسلامی، مردم و حاکمیت باید از هر دو طرف، حقوق یکدیگر را رعایت کنند تا امور جامعه نیز به نحو احسن و به درستی انجام پذیرد و در مقابل دشمنان، با عزت و سر بلندی زندگی کنند. حضرت امام (ره) در مورد حفظ حقوق شهروندی بیان می‌دارند که «حکومتی می‌تواند ادعا بکند که حقوق بشر را حفظ می‌کند که دولتش مبتنی بر یک عقاید الهی دینی باشد و خودش را مسؤول پیش یک قدرت بزرگ بداند» (۸). بنابراین اگر این مبنای اعتقاد به قدرت مافوق و ترس از حساب و کتاب روز قیامت نباشد، ادعای دفاع از حقوق شهروندی، شعاری بیش نیست، اما حاکمیتی که بر مبنای اعتقاد به مبدأ و معاد بوده و خود را نزد خداوند مسؤول می‌داند، حقوق شهروندی را مراعات می‌نماید. بر این اساس که پیوند دیانت و سیاست مانع ظلم به حقوق شهروندان می‌شود، می‌توان گفت که جدایی دین از سیاست، راه تعدی و تجاوز به حقوق شهروندی را نیز هموار می‌نماید. اسلام، عدل را با در نظر گرفتن ویژگی‌های مفسر آن [مانند محفوظ‌ماندن از خطا و گناه در اندیشه و انگیزه‌ها]، به عنوان مبنای قانون‌های حقوقی می‌پذیرد. بر مبنای این واژه ملکوتی است که تمام مصالح شهروندی و اهدافی مانند آزادی، امنیت، نظم و رفاه نسبی در ابعاد جسمی، روحی، زندگی مادی و معنوی آن‌ها فراهم می‌شود. در پرتو سیاست توحیدی است که سعادت دنیوی و اخروی (ارزش‌های معنوی) انسان، به ارمغان می‌آید.

انسان مسلمان و پیرو اسلام ناب بر محور اهل بیت (ع) و آموزه‌های سیاسی و فکری آنان، به مخالفت با انحرافات، اقدام و برای نفی جامعه طبقاتی و درجات شهروندی، تلاش می‌کند. امام سجاد (ع) به شخصی که پایین‌بودن رتبه اجتماعی همسر آن حضرت را به ایشان گوشزد کرد، پاسخ فرمود: آیا نمی‌دانی اسلام آمده است تا پایین را بالا برد و ناقص را کامل کند؟ ما مسلمان پست نداریم، پستی از دوره جاهلیت است (۱۱). پس، در نگرش اسلام، فطریات میان همه انسان‌ها مشترک بوده و قابل تغییر نیستند (۹).

در تدوین قوانین الهی حقوق و سعادت دنیا و آخرت همه مردم، یکسان رعایت شده است. همه بندگان خداوند از حقوق یکسانی برخوردار است و انسان‌ها با هم برابرند و تنها ملاک

برتری آنان تقواست «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا، باتقواترین شماست» (۱۲). پس در این دیدگاه، امتیازات طبقاتی، قومیتی، نژادپرستی، رنگ پوست و محیط و جغرافیا... جایگاهی در ایجاد تفاوت میان انسان‌ها ندارد. شهروندان زن نیز حق دخالت در سرنوشت خود را دارند و از حقوق اجتماعی برابر برخوردارند (۲۷).

از نظر فلسفه اجتماعی اسلامی، نه‌تنها نتیجه اعتقاد به خدا پذیرش حکومت مطلقه افراد نیست و حاکم در مقابل مردم مسؤولیت دارد، بلکه از نظر این فلسفه، تنها اعتقاد به خداست که حاکم را در مقابل اجتماع، مسؤول می‌سازد و افراد را ذی‌حق می‌کند و استیفای حقوق را یک وظیفه لازم شرعی معرفی می‌کند» (۱۳).

کسانی که در مبانی حق، خدامحور هستند، اصل را بر مکلف‌بودن انسان، در برابر خدا می‌دانند. در مبانی خدامحور، حقوق و تکالیف، هر دو از خواست الهی ناشی می‌شود و انسان به خودی خود، صاحب حقی نیست» (۱۴). مبانی حاکمیت قانون الهی در سیاست اسلامی، همراه با اعتقاد به تشریع الهی است. در اسلام طبق مبانی فلسفی، کلامی و عرفانی، مخصوصاً حکمت متعالیه ملاصدرا که در آن، انسان عین ربط به ذات خداوند متعال است و به دید عرفانی جلوه‌ای از خدا است و به دید فلسفی، معلولی از علت تامه است، صاحب هیچ گونه حقی نیست، مگر این‌که خداوند از باب فیض به او عنایت کند و برای او آشکار است که استقلالی نداشته و بر اساس رابطه بندگی‌اش، در خدا فانی است. مبانی سیاست اسلامی، انسان‌های مؤمن را به تواضع در برابر آیات الهی فرا می‌خواند و او را به قناعت از نعمت‌ها و شکر منعم‌وامی‌دارد تا در جهان به تفریط و افراط نپرداخته و بین حیات و مرگ، حق و تکلیف، توجه به روح و جسم، دنیا و آخرت، حقوق الهی و انسانی، حد تعادل را حفظ نماید.

در سیاست اسلامی، اصل اساسی آزادی حقیقی و مورد پسند عقل و خرد، بر محور خداپرستی حاصل می‌شود که خود نیز، از دل اصل توحیدی به دست می‌آید.

عدالت و آزادی مبانی حق را تشکیل می‌دهد، اما شخص یا مقامی که مبانی مزبور را تفسیر می‌کند، شایسته است

دارای خصوصیات و شاخصه‌هایی باشد که افراد عادی از آن تهی هستند، بلکه باید واضح آن از دیگران متمایز و از سه خصیصه برخوردار باشد: ۱- با عنایت الهی و امداد غیبی به ملاک‌های واقعی و مصالح و مفاسد حقیقی و خیر و شر راستین و نفع و ضرر صحیح، عالم بوده و از علم لدنی برخوردار باشد؛ ۲- سهو و نسیان در او راه نداشته باشد؛ ۳- از خطا و اشتباه و معصیت و گناه در تمام اندیشه‌ها و انگیزه، مصون و معصوم باشد. پس اگر گفته شود قوانین حقوقی روی مبانی عدل استوار است، نزد ما سخن پذیرفته‌شده‌ای است، لکن شرایط واضح و مدون آن، حائز اهمیت است. حقوق بر مبانی عدل، تمام منافع انسانی را در همه ابعاد زندگی تأمین می‌کند؛ آزادی، امنیت، نظم و رفاه نسبی که از اهداف اصلی حقوق به شمار می‌آیند، مرهون همین امر است، وگرنه کسی که گرفتار جهل و قصور، سهو و نسیان و خطا و عصیان باشد، اهلیت چنین مقامی برای او مهیا نیست» (۵). با توجه به فحوای کلام بیان علامه جوادی آملی، حقوق و تکالیف بر مبانی محکم و اصول علمی توجیه‌کننده فنی آن‌ها، اعتماد و تکیه دارد. در باورهای الهیون و فرهنگ دینی، نگرشی ژرف به این مفاهیم وجود دارد و سیاست اسلامی، عدالت و آزادی را از جمله مبانی حق و تکلیف می‌داند و برای مقامی که تفسیرگر این مبانی هستند، صفات‌های مخصوصی مانند علم لدنی و عصمت در نظر دارد. آزادی و قدرت انجام و ترک عمل، عدالت و دادگری و نظم و سامان‌دهی از الفاظ ملکوتی هستند، پس سیاست اسلامی، عدل را با در نظر گرفتن ویژگی‌های مفسر آن، به عنوان مبانی قانون‌های حقوقی می‌پذیرد. بر مبانی این واژه ملکوتی است که تمام مصالح انسان و اهداف او در زندگی مادی و معنوی‌اش فراهم می‌شود. مبانی محکم عدالت، «برابری» انسان‌هاست و برتری فقط به تقواست که آن هم مربوط به آخرت است. اگر حقوقی که انسان دارد و نحوه تعامل و برخورد او با نظام هستی «بر مبانی عقل و وحی تعریف و تدوین شود، زمین رو به آبادی و اهل آن رو به صلاح خواهند بود.»

شهروندان حق دادخواهی آزادانه، با سهولت و قابل دسترسی به مراجع صالح و بی‌طرف قضایی و... را دارند و هیچ

کس را نمی‌توان از این حق محروم کرد (۲۷). در نسبت‌دادن جرم و مجرم‌نامیدن شهروندان نیز، اصل برائت است و هیچ کس مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این‌که حکم مجرم‌بودن کسی در دادگاه صالح که با تمام شرایط برگزار می‌شود، صادر شده باشد (۲۷).

۲- دوساحتی‌بودن انسان و حقوق شهروندی

انسان از جنبه مادی و نیز از جنبه روحی نیازهایی دارد. انسانیتش با روح مجرد اوست که جنبه جاودانی داشته و در هنگام مرگ به جهان ابدی منتقل می‌شود. مبنای دوساحتی در سیاست اسلامی با حاکمیت قانون الهی، امامت‌محوری، فضیلت‌محوری، آزادی واقعی و غایت‌مداری سازگار است. سیاست اسلامی، با در نظر گرفتن همه ابعاد انسان و جامعه، نگاهی تعالی جویانه دارد و زمینه رسیدن او را به هدف خلقت و سعادت ابدی فراهم می‌کند.

وقتی انسان موجود ابدی بود و حیطه حیات او محدود به عالم ماده نشد، بلکه معاد را حق دانست و مؤاخذه پس از مرگ را حتم، قطعاً اعمال و رفتار او باید بر اساس همین عقیده تنظیم و نظام حقوقی وی در همین راستا جهت‌دهی و تدوین گردد» (۵).

انسان اعم از ابعاد: حیوانی، انسانی و الهی (۱۲) و حقوق واقعی او باید هر سه جنبه وجودی وی را دربر داشته باشد. وقتی قرآن می‌فرماید: انسان به خود ستم می‌کند، مراد از خود، همین خودِ سوم اوست که تعدی به این بعد وجودی، ظلم مضاعف است» (۵).

قوانین اسلام بر مبنای ابعاد مختلف انسان اعم از روحانی و جسمانی و برای رفع نیازهای انسان و رسیدن او به سعادت دنیوی و اخروی وضع شده است. امام خمینی (ره) در مورد قوانین اسلام می‌فرماید: «شما وقتی اسلام را ملاحظه می‌کنید، به حسب ابعاد انسانیت [می‌بینید] طرح دارد، قانون دارد. از قبل از این‌که انسان به این دنیا بیاید، قبل از این‌که پدر و مادر انسان ازدواج کند، طرح دارد؛ برای این‌که این بذر را خوب تربیت کند، طرح دارد» (۸). از این منظر، قوانین اسلام، نسبت به نیازهای انسان پاسخ‌گوست، تنظیم‌کننده ارتباط میان فرد و جامعه است و حق و حقوق اقلیت‌ها را هم در نظر دارد.

امام (ره) در رابطه با تبعیت از قانون در نظام الهی فرمودند: «حکومت قانون است، قانون خدا، یعنی حاکم، یعنی شخص اول مملکت اگر یک کسی یک چیزی داشته باشد، شکایتی داشته باشد، از او پیش قاضی می‌رود و او را حاضرش می‌کنند و او هم حاضر می‌شود، چنانچه شد، حضرت امیر این کار را کرد. ما هم یک همچون حکومتی می‌خواهیم، حکومت قانون آن هم قانون مترقی اسلام» (۸). بر اساس این بینش که انسان، مظهر و تجلی اسما و صفات الهی است می‌توان در چارچوب قوانین الهی با سیاست و مدیریت، انسان را به صورت متعادل و منصفانه، در مسیر رشد و سعادت، هدایت نمود. «انسان تجلی حق در زمین، آینه تمام‌نمای قدرت الهی و جانشین خداست... برای چنین موجودی، وضع حقوق جمادی و نباتی و حیوانی، ستم تفریطی است و تشریع حقوق خداوندی ظلم افراطی!» (۵). انسان می‌تواند در پرتو قوانین الهی که ابعاد و مصالح انسان و جامعه را در نظر گرفته است، اراده خود را تعدیل و زمینه تکامل انسانیت و نیل به نجات و رستگاری را فراهم نماید و اشرف مخلوقات شود.

سعادت انسان در بهره‌برداری از لذائذ مادی دنیا و معنوی آخرت، توأمان است. «اسلام، برای تأمین سعادت دنیا و آخرت بشر، اصلاحات خود را از دعوت به «توحید» شروع کرد تا تمامی افراد بشر یک خدا را بپرستند و آن‌گاه قوانین خود را بر همین اساس تشریع نمود و تنها به تعدیل خواست‌ها و اعمال اکتفا نکرد، بلکه آن را با قوانینی عبادی تکمیل نمود و نیز معارفی حقه و اخلاق فاضله را بر آن اضافه کرد. آن‌گاه ضمانت اجرا را در درجه اول به عهده حکومت اسلامی و در درجه دوم به عهده جامعه نهاد تا تمامی افراد جامعه با تربیت صالحه علمی و عملی و با داشتن حق امر به معروف و نهی از منکر در کار حکومت نظارت کنند (۱۵).

سعادت اخروی با تعلیم و تزکیه و تهذیب نفس و تکامل اخلاق فردی و اجتماعی و اجرای عدالت و پیروی از حاکمیت توحیدی و عمل به قانون الهی انجام می‌پذیرد. همین اخلاق کامل انسان باعث می‌شود تا اراده مردم به قوانین تعلق گیرد و ضامن حفظ آن اراده و ادامه عمل به آن قوانین شود، زیرا اراده

از اخلاق متناسب خود کمک طلبیده تا مورد عمل قرار گرفته و ثابت و پایدار باشد (۱۶).

حقوق شهروندان و نقش آنان و حاکمیت قانون، همیشه مورد تأکید رهبر کبیر انقلاب اسلامی و همچنین مقام معظم رهبری، هستند: «۱- آرای مردم به هر جایگاه حکومتی مشروعیت بخشیده و گزینش‌های فکری و سیاسی دولت را مصون می‌دارد. انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات خبرگان، انتخابات مجلس شورای اسلامی و انتخابات دیگر، مظهر حضور رأی و اراده و خواست مردم است. این یکی از عرصه‌هاست. در حقیقت انتخابات و حضور مردم در صحنه انتخاب رییس‌جمهور، نمایندگان مجلس و یا سایر انتخاب‌هایی که می‌کنند، هم حق مردم است، هم تلکیفی بر دوش آن‌هاست. در نظام اسلامی مردم تعیین‌کننده‌اند» (۱۷)؛

۲- حاکمیت قانون به منظور ساماندهی زندگی مردم تأسیس شده است. از همین روی امام در مرحله نخست برپایی جمهوری اسلامی از طریق همه‌پرسی و آمادگی تدوین قانون اساسی حاکمیت اسلامی را ثابت کردند تا قانون مرجع مردم در گزینش دستگاه‌های حاکم و مسائل گوناگون گردد (۱۷). پس آرای مردم در انتخابات مختلف و حاکمیت قانون برای ساماندهی حقوق شهروندان، دو اصل اساسی مورد تأکید حاکمیت در نظام جمهوری اسلامی است. در نگاه اسلام، یکی از ارزش‌هایی که باید در بین شهروندان فراگیر شود، عدالت سیاسی است تا در حوزه قدرت، هر شهروند صاحب حقی، به حقوقش برسد و امور جامعه سامان پذیرد. «عدالت سیاسی، ارزشی است که با فراگیرشدن آن، نوعی نسبت میان شهروندان برقرار می‌شود، به گونه‌ای که در حوزه قدرت، هر صاحب حقی، به حق خود برسد و امور جامعه در پیوند با اقتدار مسلط، به تناسب در جای شایسته خویش، قرار گیرد» (۱۸). «عدالت به عنوان اصل بنیادین نظام جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی کشور و سخنان رهبران نظام [دو ستون نظام که یکی نمایندگی آرای عمومی و دیگری منصوب به حکم معصوم و از طرف خداوند است] تجلی بارزی دارد. فارغ از محوریت عدالت در سنت شیعی، انقلابیون سال ۱۳۵۷ نیز با شعار عدالت‌خواهی به مبارزه با نظام ستم شاهی برخاستند.

بنیاد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بر اساس بند نهم از اصل سوم قانون اساسی که به رفع تبعیض‌های ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمامی زمینه‌های مادی و معنوی اشاره دارد، دولت جمهوری اسلامی ایران موظف شده است که در راه تحقق اصل عدالت اسلامی، تمامی امکانات خود را به کار ببندد. مسأله عدالت در روابط اجتماعی، در اصل نوزدهم قانون اساسی آمده: «مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود» (۱۹). اصل بنیادین عدالت‌محوری در مذهب شیعه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برای رفع تبعیض‌های ناروا و ایجاد امکانات عادلانه در تمامی زمینه‌های مادی و معنوی است (۲۷) و همه در روابط اجتماعی از حقوق برابر، برخوردارند (۲۷).

تکلیف‌گرایی انسان در سیاست اسلامی، او را موظف نموده تا برای انتخاب آگاهانه دین، با تحقیق و استدلال، اقدام نماید. حقوق و تکالیف آدم‌ها، مانند همسایه با همسایه دیگر در این نگاه، متقابل و دو امر ملازمند، ولی رابطه‌اش با خالق او، یک‌طرفه بوده و مخلوق مکلف و خالق، محق می‌باشد.

سرچشمه حقوق در سیاست اسلامی، به مسأله وحی و نبوت برمی‌گردد، زیرا:

۱- «شما مسافرانی هستید در سفر» (۲۰)؛

۲- حیات واقعی انسان پس از انتقال از دنیا می‌باشد؛

۳- از سایر موجودات ممتاز است «و لقد کرما بنی آدم...» (۱۲)؛

۴- ترکیبی از جسم و روح و حقوق او طبیعی و معنوی است؛

۵- خداوند، نظام هستی را مسخر وی قرار داد؛

۶- تنها طریق کمال و فلاح [یعنی غایت خلقت انسان]،

بندگی رب است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «و راه نجات شما تنها رضایت خداست»؛

۷- دنیا، مهد کمال و نردبان ترقی است، اما دلبستگی به

آن، مذموم است؛

۸- قلمرو عقل فراتر از حس و تجربه بوده و برخی از

معارف عالی‌تر از طریق وحی تحصیل می‌شود؛

۹- عقل برهانی، از ادله شرع محسوب می‌گردد، یعنی دین

به وسیله عقل برهانی و نقل معتبر کشف می‌شود» (۵).

تسلیم‌شدن در برابر دین مبین اسلام و پذیرفتن و ملتزم شدن به معنویت آن، به تعامل هرچه بیشتر انسان‌ها در جهت حفظ و رعایت حقوق یکدیگر کمک می‌کند و به هیچ وجه مانع آزادی سیاسی و اجتماعی آنان نیست.

«در تحلیل امام (ره) از رویکرد اسلامی، ویژگی‌های متمایزی برای شهروندان برشمرده می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- شهروندی و مسؤولیت سیاسی - دینی: شهروندان همانند صاحبان قدرت در امر تحقق اصول دینی و شکل‌گیری جامعه سالم مسؤول هستند. تفاوت در میزان مسؤولیت و نه اصل آن می‌باشد، لذا امام (ره) می‌فرمایند: «همه‌مان مسؤولیم نه فقط برای کار خودمان، مسؤول کارهای دیگران هم هستیم» (۹)؛

۲- شهروندی و آگاهی: لذا امام (ره) بر اصل ارتقای آگاهی مردم، توجه داده می‌فرماید: «من با کمال مباهات از رشد سیاسی و تعهد اسلامی ملت شریف ایران تشکر می‌کنم» (۱۰)؛

۳- شهروندی و ایمان گروهی: به دلیل حضور ایمان در قلوب شهروندان، جامعه اسلامی به جماعتی از مؤمنان تبدیل می‌شود که با محوریت اسلام شکل گرفته و از این حیث می‌تواند مبنای قدرت در مقام تأسیس، استقرار و استمرار حیات نظام جمهوری اسلامی در عرصه‌های داخلی و خارجی باشد (۲۱). امام (ره) فرمودند: «قلوب ملت اسلام را باید با عمل به اسلام و پیروی از قرآن جلب کرد» (۱۰). با توجه به این‌که پیوند دیانت و سیاست، مانع ظلم به حقوق دیگران می‌شود، می‌توان گفت که جدایی دین از سیاست، راه تعدی و تجاوز به حقوق شهروندی را نیز هموار می‌سازد. از جمله در قانون اساسی آمده، محاکمه شهروندانی که با اتهامات سیاسی یا مطبوعاتی مواجه هستند باید دادگاه آن‌ها علنی برگزار شود و با حضور هیأت منصفه در محاکم قضایی صورت می‌گیرد (۲۷) تا برابری افکار و نظرات گروه‌های اجتماعی مختلف باشد و حق آنان مورد تعرض احتمالی حاکمیت قرار نگیرد و از تجاوز به حقوق شهروندان نیز، جلوگیری شود.

در پاسخ کسانی که قائلند: زبان اسلام زبان حق است و زبان عصر جدید، زبان طلب...گفته می‌شود که «این حکم به مصداق چند چیز خلط شده است:

- خلط حقوق و تکالیف متقابل انسان‌ها با تکلیف مطلق آنان در برابر خداوند: انسان‌ها اگر در برابر هم تکلیفی دارند، حقی نیز دارند، زیرا حق و تکلیف دو امر ملازم و دو مفهوم متضایف بوده و بدون طرف مقابل معنا ندارند؛ گاهی حق و تکلیف، یک‌طرفه است که به علت رابطه خالقیت و مخلوقیت، مخلوق فقط مکلف است و خالق فقط محق.

- خلط برداشت ناصحیح رهبانیت و ترک دنیا و ربط آن به حقیقت دین اسلام: دین مبین اسلام آخرت را مکان ابدی حیات انسان و دنیا را نیز مزرعه آخرت می‌داند، چنانکه امیر المؤمنین (ع) می‌فرمایند: «دنیا محل تجارت اولیا و دوستان خداوند است» (۲۰).

- خلط بین واقعیت موجود در نگاه بشر جدید به مسأله حق و تکلیف با حقیقت مطلوب که باید باشد. دیدگاه انسان جدید به وضعیت موجود (زندگی دنیوی) که گذراست، برای انسانی که به وضعیت ایدئال (حیات آخرت) که ابدی و اصل است، مورد قبول واقع نمی‌شود، بلکه به چنین رویکردی، نگاهی ترحم‌آمیز دارد و معتقد است بشر کنونی چون کودکی ناآگاه، فرق بین خوب و بد حقیقی را نمی‌شناسد (۲۲). زبان اسلام برای انسان در برابر انسان‌ها، علاوه بر زبان حق، زبان طلب هم هست، زیرا با توجه به تلازم و تضایف حق و تکلیف، اگر انسانی در برابر هم نوع خودش حقی داشته باشد، تکلیفی هم دارد، اما در برابر خداوند، فقط تکلیف مطلق دارد، هرچند خداوند که فیاض مطلق است، تمام امکانات را برای عزت و هدایت او مهیا می‌کند. اسلام، دنیا و آخرت را قابل جمع دانسته، لذا دنیا تجارت خانه جهان ابدی و مزرعه آخرت است و از این طریق می‌تواند رشد و تعالی پیدا کند و به مقام بالفعل خلافت الهی و رضوان الهی دست یابد.

۳- کرامت انسان و حقوق شهروندی

کرامت انسان از دیدگاه اسلام تا جایی است که او مورد سجده فرشتگان قرار گرفته است (۱۲). اندیشمندان اسلامی با نگاه وجودی به انسان و متأثر از آموزه‌های قرآن و عترت، کرامت انسان را در ارتباطی که با خداوند دارد، تبیین می‌کنند. «حقوق اصلی و کلی در اسلام که مبانی حقوق و آزادی‌های بشر در اسلام را تشکیل می‌دهد عبارت است از:

۱- حق حیات شایسته؛ ۲- حق کرامت؛ ۳- حق تعلیم و تربیت؛ ۴- حق آزادی مسئولانه؛ ۵. حق مساوات در مقابل قوانین» (۲۱). بر این اساس، سیاستگذاران مسئولند برای شکوفایی و به فعلیت رساندن استعداد های انسان و تحقق حقوق شهروندی، سیاست های خود را بر اساس مبانی ارزشی و اصولی، سیاستگذاری کنند، مانند این که در حوزه قضایی، حق انتخاب آزادانه وکیل برای شهروندان از بدو تا ختم فرایند دادرسی آن ها در مراجع قضایی نیز وجود دارد و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آن ها انتخاب تعیین وکیل فراهم شود (۲۷). همچنین حق امنیت و حفظ مشخصات هویتی همه شهروندان و لو مجرم هم باشند وجود دارد (۲۷). وقتی کرامت نفس انسانی، با معنویت، قوت می یابد، با ظلم مبارزه کرده و از حقوق الهی - انسانی دیگران دفاع می کند و موجب ترک محرمات و امور ناپسند است. به نظر می رسد با توجه به سیاق متون دینی و دیگر ادله، اصل اولی در مورد حق کرامت، بهرمندی از آن است.

انسان بر اساس کرامت نفس، با بهرمندی از زندگی دنیا و آخرت محوری، در برابر سختی های این جهان، صبر و تحمل دارد؛ خواستار حقوق درون و بیرون و انجام تکالیف خود است؛ در راه یاد خدا و بندگی او و استمداد از غیب و توکل به خدا برای رسیدن به قرب الهی مجاهدت می کند.

یکی از نکاتی را که می توان از نگاه حضرت امام (ره) به فطرت و ویژگی های انسان، اقتباس و نتیجه گرفت عبارتست از این که هدایت انسان ها به سمت کمال مطلق و بهره گیری از فطریات، مشترک بوده، لازم است توجه همه سیاست مداران و رهبران قرار گیرد (۱۰). ویژگی مهم حکومت های دینی و الهی، محوری بودن همین آموزه هاست. حقوق الهی و انسانی قابل جمع است و نقش انسان در اداره سیاسی و اجتماعی جامعه خود در سیاست اسلامی بر مبنای شورایی بودن حکومت اسلامی است که اصل جمهوریت مانند اصل اسلامیت مورد توجه و اهمیت است.

گردن نهادن به بایدها و نبایدهای دین، موجب برآورده شدن حقوق فردی و اجتماعی انسان است. «انسان آفرین، به حقیقت و جایگاه انسان و مصالح و منافع او آگاه است، لذا

برنامه هایی را برای تأمین حقوق، منافع و مصالح بشر تدوین و در مجموعه ای به نام دین ارائه کرده است تا بشر به حقوق خود دست یابد. بخش عمده دین که مجموعه ای از بایدها و نبایدهاست، برای تأمین و حفظ حقوق انسانی است؛ بایدها طرق تأمین حقوق و نبایدها نشان دهنده موانع و آفات تأمین حقوق هستند. برای تأمین حقوق فردی و اجتماعی انسان لازم است به بایدهای دینی گردن نهاد و برای دوری از آفات و خطراتی که متوجه حقوق انسانی است، پرهیز از کارهای زشت امری ضروری است. نگاه به تکالیف دینی باید نگاه غایتمند باشد، همان گونه که انسان از نگاه دین، موجودی هدفمند است. اگر با نگاهی هدفدار به دین نگریسته شود، هیچ چیزی جز حق محض از آن مشاهده نمی شود و با این دیدگاه است که همه تکالیف به حقوق برمی گردند» (۵).

حقوق و تکالیف اجتماعی نیز با هم تلازم دارند، «حقوق فردی افراد در اجتماع مبدل به حقوق اجتماعی می گردد و تعامل افراد در آن، افزون بر حقوق فردی، حقوق دیگری را ایجاد می کند. لازمه حفظ کرامت انسانی، رعایت حقوق افراد در اجتماع بشری و تعهدسپاری در عدم تخطی از آن است. بنابراین نمی توان ملتزم شد که در جامعه همه دارای حقوق باشند، اما افراد حاضر در آن ملزم به رعایت حقوق یکدیگر نباشند. اثبات هر گونه حقی برای فرد در جامعه، برای دیگران تکلیف ایجاد می کند. حضرت علی (ع) در تبیین این حق چنین می فرماید: «سپس خداوند سبحان، از جمله حقوقش را برای برخی از مردم بر بعضی دیگر، واجب کرد و آن حقوق را مقابل هم قرار داد که برخی از حقوق، برخی دیگر را واجب گرداند و حقی بر کسی واجب نمی شود، مگر همانند آن را انجام دهد» (۶).

رابطه میان حق و تکلیف یا تضایف، یا تقابل و یا رابطه فرعیت و اصلیت است در رابطه تضایف، طرفی که حق بر علیه اوست، مکلف به ادای آن است. رابطه ای که بین حق و تکلیف، در دوران معاصر تحت تأثیر انسان شناسی مدرن به وجود آمده است، رابطه فرعیت و اصلیت است؛ از جمله نظراتی که پیرامون روابط میان حق و تکلیف، از سوی دین مداران ارائه شده است، عبارتند از:

۱- نظریه اصالت تکلیف: انسان بالاصاله «مکلف» است و هیچ حقی ندارد. اگر خدای تکلیف‌کننده برای او حقی قرار داد، فی‌ها و اگر نه، هرچه هست تکلیف است، البته محور اصلی، رابطه انسان با خدا است. حق تشریع و قانونگذاری منحصرأ از آن باری تعالی یا وابستگان طولی او، یعنی پیامبران و ائمه (ع) است و در رابطه حق و تکلیف می‌گویند: «تکلیف‌مداری» یا «اصالت تکلیف» مربوط به مرحله اثبات است، اما در مرحله ثبوت و واقع، اسلام انسان را «حق‌مدار» می‌داند (۱۴)؛

۲- نظریه اصالت بندگی: عبودیت انسان در پیشگاه الهی، مبنای همه حقوق و تکالیف انسان است. او تنها به مشیت خدای متعال راضی است. این نهایت سلوک است که عبد راضی به ولایت‌الله بشود و به قضا و قدر الهی تن در دهد» (۱۴). در نظریه فوق، پایگاه تکالیف نیز چنین ترسیم می‌شود: «در این نظریه چون در گرو کرده‌های خودم هستم، باید از همان راهی بروم که مشیت بالغه الهی در عالم قرار داده و به من نشان داده است، یعنی اگر نرفتم، گرفتار می‌شوم (۱۴).

۳- حق مداری خداپاورانه: «خداوند به او فرموده فکر کن و روش و منهج فکر را هم به او آموخته و یقیناً اگر درست فکر کند، به حق می‌رسد. بنابراین او آزاد است. با این بیان، دینداری هم حق او می‌شود. اگر در مباحث، آزادی را این طور بیان کنیم تمام آزادی‌های سیاسی هم در درون این مسأله جمع می‌شود. در نظام حقوق الهی، به آزادی‌هایی بسیار زیاتر از آزادی غربی می‌رسیم، یعنی آزادی کریمانه؛ به این معنا که بشر برای رسیدن به تجلی کرامت خودش، این آزادی را دارد» (۱۴).

با توجه به تلازم موجود بین تکالیف اجتماعی و حقوق دیگران، تکلیف‌مداری دینی و الهی، علاوه بر پشتوانه عقلی مستحکمی که دارد، به لحاظ سودمندی دنیوی و نقشی که در تأمین حقوق افراد جامعه دارد نیز، بر حق‌مداری اومانستی ترجیح دارد، زیرا در نظام دینی، افراد از یکسو، طالب حقوق خود هستند و از سوی دیگر، در برابر دیگران و در پیشگاه خداوند، احساس تکلیف می‌کنند. توضیح این‌که: اولاً، به لحاظ فلسفی و منطقی، ادعای محق‌بودن انسان بدون پذیرش اصل تکلیف یک ادعای متناقض است، چون حق و تکلیف برای غیر

خداوند، دو روی یک سکه‌اند و حقیقت یک حق با الزام دیگران به رعایت آن از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر است. ثانیاً در سیاست اسلامی، انسان مخلوق و مملوک خداوند است و او تنها خالق و مالک حقیقی و حاکم بالاصاله انسان و جهان می‌باشد (۱۲).

قوانین و ارزش‌های اخلاقی و حقوقی که از سوی خدا تعیین می‌شوند، ثابتند و حد و مرز آن‌ها توسط خدا مشخص می‌شود. (۲۳) به بیان دیگر، ربوبیت تشریعی نتیجه و فرع ربوبیت تکوینی است. بنابراین غیر از خدا کسی دیگر حق قانونگذاری و تشریع ندارد (۲). تکلیف‌مداری دینی و الهی و تلازم بین تکلیف اجتماعی و حقوق دیگران، از پشتوانه عقلی برخوردار بوده و با مخلوق‌بودن انسان نیز سازگار است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی، شهروندان از کرامت انسانی و تمام فواید پیش‌بینی‌شده در قانون بهره‌مندند. دولت نیز باید از هر گونه تصمیم و اقدام ناروا که منجر به فاصله طبقاتی و تبعیض ناروا و محروم‌شدن از حقوق شهروندی است خودداری نماید. حیثیت و اعتبار شهروندان باید مصون از هر گونه تعرض به ویژه از طرف کسانی که از امکانات بیت‌المال استفاده می‌برند نیز باشد. توهین و ایجاد تنفر نسبت به فرق و مذاهب دیگر، ممنوع است (۲۷).

دخالت در سرنوشت سیاسی، جامعه حق هر شهروند است و علاوه بر مشارکت در انتخابات، از باب انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر، حق نظارت بر عملکرد مسئولین حکومتی نیز دارد. قانون اساسی فصلی را تحت عنوان حقوق ملت اختصاص داده و در آن، به حقوق شهروندان پرداخته مانند آزادی عقیده و بیان که از جمله مبانی حقوق اساس ملت به حساب می‌آید، آزادی مطبوعات، برپایی آزادانه اجتماعات و راهپیمایی (۲۷)، پیش‌بینی شده، هرچند محدود به برخی از قیود عقلی و منطقی، مانند عدم اخلاص به مبانی اسلام یا حقوق عمومی شده است. با نظر توجه ویژه به حقوق شهروندی در قانون اساسی و گنجاندن حقوق ملت در یک فصل اختصاصی، می‌توان بیش از پیش، به پشتوانه‌بودن این رکن بنیادی در جهت پایداری هر چه بیشتر نظام اسلامی امیدوار بود (۲۷).

۴- خلافت الهی انسان و حقوق شهروندی

مبنای سیاست اسلامی تکامل بشر در راه رسیدن به مقام انسان کامل است. «ملاک و فلسفه حقوق بشر در اسلام، عبارت است از «صلاحیت تکامل معنوی بشر برای وصول به مقام انسان کامل» از آنجایی که این مقام، مطلوب بالذات و فطری انسان‌هاست، هر امری که بشر را در رسیدن به این مقام یاری دهد، مطلوب غیری و بالعرض او بوده، سزاوار است انسان از آن استفاده کند، یعنی نسبت به آن حق دارد. این حقوق، چنانچه اموری طبیعی باشند که خدا آن‌ها را در دسترس انسان‌ها قرار داده است تا با استفاده از آن‌ها به مقام انسان کامل برسند، حقوق بشر نامیده می‌شود (۲۷). این نظریه «گرایش به مقام انسان کامل نام دارد.» به دیگر سخن، با توجه به تفسیر صحیح از حقیقت انسان، حقوق بشر نیز چهره واقعی خود را نشان می‌دهد. حقوق بشر در این نظرگاه، فقط شامل آن حق‌هایی نمی‌شود که به جنبه مادی زندگی بشر توجه استقلالی دارد. از نگاه فلسفی اسلام به انسان، چنین استنباط می‌شود که حقوق بشر به آن حقوق و امکانات و شرایطی اطلاق می‌شود که خداوند به طور طبیعی، برای رسیدن بشر به مقام والای «خلیفه‌اللهی» (مقام انسان کامل) در دسترس همه انسان‌ها قرار داده است. به طور خلاصه، می‌توان گفت: حقوق بشر عبارت است از آن دسته از حق‌های طبیعی که همه افراد بشر برای رسیدن به مقام والای انسان کامل دارند» (۲۴).

انسانی که در نظریه «خلافت» مطرح است، با این اعتقاد که خدا مالک اصلی جهان و انسان است و حاکمیت مطلق بر هستی از آن اوست، قانونگذاری نیز در انحصار او قرار دارد و اراده خدا، منشأ حقوق و تکالیف انسان است، رسالت الهی و انسانی خود را با تمام وجود احساس نموده است (۲۵).

اگر انسان در جستجوی کمال نهایی است و اگر این کمال نهایی فقط در زندگی جمعی با دیگر انسان‌ها حاصل می‌شود و با توجه به نیاز هر اجتماعی به حکومت و رهبری، رهبری اجتماع انسان‌هایی که در جستجوی سعادتند، باید به دست کسی باشد که نه تنها خود در جستجوی سعادت و کمال است، بلکه کامل‌ترین و سعادتمندترین افراد جامعه است؛ چنین

اجتماعی از انسان‌ها مدینه فاضله نام دارد. مدینه فاضله مدینه‌ای است که افراد آن برای رسیدن به سعادت قصوی، همکاری می‌کنند. شهروندان این مدینه، سعادت حقیقی را شناخته و به آن ایمان آورده‌اند و برای تحصیل آن با هم همکاری می‌کنند (۲۶). با خلافت الهی، ویژگی‌های حاکم، اجرای احکام، اخلاق و ارزش‌ها، دین در عرصه اجتماعی احیا می‌شود. خداوند، دین و مجریان الهی، عامل تکامل معنوی و سعادتند. متعهدبودن به تکالیف دینی، سکوی تکامل انسان و مقدمه‌ای برای گشوده‌شدن افق‌های متعالی، برای انسان دین‌مدار است، پس دین، برای حقیقت وجود آدمی تشریع شده و شالوده آن بر کمال روحی و جسمی او بنا شده است. حاصل این‌که دین نه تنها حقوق انسانی را به رسمیت شناخته، بلکه غایت تشریع دین احیای حقوق بشری است و وجود تکالیف شرعی و ملحوظ‌نمودن عقوبت دنیوی و اخروی برای جهت‌دهی انسان در مسیر حقوق طبیعی است» (۵). اسلام، نگاهی تعالی‌جویانه به انسان دارد و با قانون، اراده‌ها را تعدیل و امور آنان را تنظیم می‌کند. دین، اخلاق و ارزش‌ها، با خلافت الهی در عرصه اجتماعی، احیا می‌شود. برای احیای خدا در ساحت سیاست و جامعه، الگوپذیری در گفتار و رفتار از معصومین (ع)، مانند رسول اعظم (ص) و حضرت ابراهیم (ع) ضروری است تا سیاست، فضایل و مکارم اخلاق، با محوریت توحید، در جامعه نهادینه شود. امامت، الگوی کامل نظام بخش امور دین و دنیا در همه ابعاد است. هدفمندی انسان، علاوه بر زندگی دنیا، جهان ابدی را نیز دربر دارد. تدوین سیاست‌ها، قوانین و حقوق شهروندی، به هدف نائل‌شدن بشر، به مقام انسان کامل و رضوان الهی است.

امیرالمؤمنین علی (ع) پیشوای سیاسی و اجتماعی و امام معصوم و برگزیده حضرت حق، حقوق متقابل رهبر و مردم را این‌گونه بیان می‌فرماید که: «ای مردم، مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی است. حقی که شما به گردن من دارید، اندرز دادن و نیک‌خواهی شماست و غنائم را به تمامی، میان شما تقسیم کردن و تعلیم دادن شماست تا جاهل نمانید و تأدیب شماست تا بیاموزید حقی که من به گردن شما دارم، باید که در بیعت وفادار باشید و در رویاروی و پشت سر،

نیک‌خواه من باشید و چون فرا می‌خوانمتان، به من پاسخ دهید و چون فرمان می‌دهم، فرمان بريد» آن حضرت نیز می‌فرماید: «برای من، بر شما به جهت سرپرستی حکومت، حقی قرار داده، و برای شما همانند حق من، حقی تعیین فرموده است» (۲۰). امام (ع) در این خطبه به حقوق اجتماعی اشاره و حق و تلکيف متقابل را گوشزد کرده و می‌فرماید: «اگر بنا باشد حق به سود کسی اجرا شود و زبانی نداشته باشد، این مخصوص خدای سبحان است نه دیگر آفریده‌ها، به خاطر قدرت الهی بر بندگان، و عدالت او بر تمام موجوداتی که فرمانش بر آن‌ها جاری است، لکن خداوند حق خود را بر بندگان، اطاعت خویش قرار داده و پاداش آن را دوچندان کرده است، از روی بخشندگی و گشایشی که خواسته به بندگان عطا فرماید.» سپس آن حضرت، حقوق رهبری و مردم در برابر هم را تبیین می‌فرماید که در میان حقوق الهی: «بزرگ‌ترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است، حق واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرد و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر، و عزت دین قرار داد. پس رعیت اصلاح نمی‌شود، جز آنکه زمامداران اصلاح گردند و زمامداران اصلاح نمی‌شوند، جز با درستکاری رعیت، آنگاه که مردم حق رهبری را ادا کنند و زمامدار حق مردم را بپردازد» و در نهایت آن حضرت به روابط سالم و متقابل رهبر و مردم پرداخته و می‌فرماید: «از گفتن حق یا مشورت در عدالت خودداری نکنید، زیرا خود را برتر از آنکه اشتباه کنم و از آن ایمن باشم، نمی‌دانم، مگر آنکه خداوند مرا حفظ فرماید. پس همانا من و شما بندگان و مملوک پروردگاریم که جز او پروردگاری نیست. او مالک ما و ما را بر نفس خود اختیاری نیست. ما را از آنچه بودیم خارج و بدانچه صلاح ما بود، درآورد. به جای گمراهی، هدایت و به جای کوری، بینایی به ما عطا فرمود» (۲۰).

آن حضرت در مورد حقوق حاکم و مردم در حکومت دینی اینچنین می‌فرماید: «با من آن سان که با ستمگران سخن می‌گویند، سخن نگویند، القاب پر طمطراق برایم به کار نبرید، آن ملاحظه کاری‌ها و موافقت‌های مصلحتی که در برابر مستبدان اظهار می‌دارند، در برابر من اظهار مدارید، با من به

سبک سازش‌کاری معاشرت نکنید، گمان مبرید که اگر به حق سخنی به من گفته شود، بر من سنگین آید، عمل به حق و عدالت بر او سنگین‌تر است. بنابراین از سخن حق یا نظر عادلانه خودداری نکنید» (۲۰).

در نظام جمهوری اسلامی، قرآن و سنت معصومین (ع) به عنوان مبنای عمل و مهم‌ترین مأخذ سیاست‌هاست. در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت، بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم، عهده‌دار آن می‌گردد (۲۷).

نتیجه‌گیری

بر اساس سیاست اسلامی، حق تشریع و تقنین، مخصوص ذات الهی است تا جامعه در چارچوب احکام شریعت که از طرف خداوند جعل می‌شود، اداره شود. حقوق شهروندان و مصالح عمومی مسلمانان، در وضع قوانین و احکام شریعت اسلامی مورد نظر است و معیار وضع قانون، در محدوده همه احکام، وجود مصلحت مسلمین یا اسلام و یا اعم از هر دو مصلحت است. حقوق شهروندی در سیاست اسلامی از جایگاه شایسته‌ای برخوردار است که همه افراد از جمله شخص اول جامعه اسلامی باید آن را رعایت کند. برای تأمین سعادت انسان و رسیدن به رضوان الهی، تحقق حاکمیت الهی، اجرای عدالت، داوری بر اساس عدل و قسط و الگوپذیری از معصومین (ع) ضروری است. بر اساس سیاست اسلامی، میان حقوق الهی و انسانی و همچنین حقوق فردی و اجتماعی جمع شده و بر حفظ حاکمیت قانون جهت برآورده شدن حقوق شهروندی و تنظیم امور مردم، تأکید می‌شود. بنابراین بر طبق مبانی سیاست اسلامی، شریعت و قوانین الهی برای برآوردن مصلحت جامعه وضع شده و بر رعایت حقوق شهروندی تأکید نموده و مدافع حقوق شهروندی آنان است. الگوی حسنه برای انسان غایت‌مدار، معصومین (ع) هستند تا با محوریت توحید، فضایل و مکارم اخلاق در جامعه نهادینه شده و با رعایت حقوق شهروندی، زمینه تشکیل مدینه فاضله و جامعه طیبه فراهم شود. پس بر اساس مبانی سیاست اسلامی، حقوق شهروندی

رعایت شده است. بنابراین قانون الهی با در نظر گرفتن مصالح جامعه اسلامی در راستای حقوق واقعی شهروندی بوده، بلکه برای تحقق یا حفظ آن است. جمع میان مبنای حاکمیت قانون الهی و ارزش انسان و مکمل بودن عقل و وحی و همچنین جمع حقوق فردی و اجتماعی و نیز الگوپذیری از انسان کامل از جمله مؤلفه‌های سیاست اسلامی است. زمینه هدایت انسان به هدف خلقت و سعادت ابدی او در سیاست اسلامی به مثابه یک ایدئولوژی کامل، فراهم است. انسان با قبول حاکمیت خداوند به همه چیز رنگ توحیدی داده و به سوی معیارهای الهی، جهت می‌یابد.

References

1. Javid MJ, Sadeqi M, ShafizadehKhuljani M. Relationship between Natural Obligations and Citizenship Obligations. *Journal of Judiciary Law* 2012; 17(59): 83-116.
2. Rajabi MH. Anthropology. Qom: Imam Khomeini Research Center; 2000.
3. Majlisi MB. Bihar al-Anwar. Tehran: Ismaiah Press; 1984.
4. Noroozi MJ. Religious Democracy Theory as Compared to Western Democracy, Proceedings of Conference of Religious Democracy. Qom: Imam Khomeini Institute; 2006.
5. JavadiAmoli A. Right and Obligation in Islam. Qom: Asra Publication Center; 2013.
6. Lakzaei N. Principles of Anthropology of Islamic Revolution. *Journal of Islamic Revolution* 2005; 1(1): 49-69.
7. Khosrowpanah A. Scope of Religion. Qom: Center for Cultural Researches; 2002.
8. Musavi Khomeini SR. Sahifah Imam. Tehran: Imam Khomeini Works Research Institute; No Date.
9. Musavi Khomeini SR. Forty Hadiths. Tehran: Imam Khomeini Works Research Institute; 1997.
10. Musavi Khomeini SR. Kashf al-Asrar. Tehran: Hedayat; 1982.
11. Al- Horre Ameli Muhammad Ibn al-Hassan. Wasael al-Shia. Edited by Rabbani Shirazi AR. Beirut: Dar al-Ehya al-Turath al-Arabi; 1991. p.372.
12. Holy Quran. Esra: 70.
13. Motahari M. Causes of Materialism. Tehran: Sadra Press; 1995. Vol.1.
14. Sarrami S. Dialogue with a Number of Professors of Hawzah and University. Edited by Sarami S. Qom: Islamic Culture and Sciences Institute, Islamic Propagation Deputy; 2006. p.60-61.
15. Tabtabaei SMH. Al-Mizan fi Tafsir al-Quran. Qom: Modarresin Press; 1995. Vol.5.
16. Tabtabaei MH. Translation of Tafsir of al-Mizan. Qom: Hawzah Press; 1995. Vol.4 p.227; Vol.20 p.227
17. Ayatollah Khamenei Works Institute. Available at: <http://farsi.khamenei.ir/index.html>.
18. SeyedBaqeri SK. Strategies of Social Justice in Islamic Establishment. Tehran: Javan Press; 2008.
19. Shariat F. Justice and Politics (Study of Theoretical and Applied Aspects of Justice in Political Discourse of Islam and West). Tehran: Imam Sadeq University; 2008.
20. Abu al-Hassan Muhammad Ibn Hussein Ibn Musa better known as Seyed Radhi. Nahjalbalaghah. Edited by Sobhi S. Beirut: Dar al-Usvah; 1995.
21. JafariTabrizi MT. Universal Human Rights (Comparative Study in West and Islam). Tehran: International Law Office of Islamic Republic of Iran; 1991.
22. Sarbakhshi M. Anthropological Principles of Secular Ethics. *Ethical Knowledge* 2010; 1(2): 27-28.
23. MisbahYazdi MT. Legal Theory of Islam. Qom: Imam Khomeini Research Institute; 2001.
24. Avani S. Proceedings of the International Conference of World Philosophy Day. Edited by A'vani S. Tehran: Research Institute of Philosophy of Iran; 2010. Vol.1.
25. Salimi AH. Comparative Study of Theory of Human Caliphate in Quran and Executive Man in the Thought of John Locke. *Journal of Episteme* 2010; 58: 31-34.
26. Farabi AN. Fusul al-Muntaziah. Edited by Metri F. Tehran: Al-Zahra Press; 1984.
27. Constitution of Islamic Republic of Iran, adopted in 1980, amendments, changes and additions. Tehran: Islamic Law Press; 1989.